
عناصر تشکیل دهنده گفتمان سیاسی امام خمینی (س)

دکتر اصغر منتظر قائم

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان
montazer5337@yahoo.com

کامبیز تقی زاده

دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه اصفهان
ktaghizadeh666@gmail.com

مرضیه بیگی زاده

دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی
M_beigizade098@yahoo.com

چکیده

عناصر گفتمان امام خمینی (ره) در واکنش به تبعات سیطره گفتمان مدرن بر ذهنیت فردی و جمعی، حول محور اسلام سیاسی فصل بندی می شوند و به نظر می رسد این گفتمان به دلیل انطباق با نظام صدقی جامعه ایران می تواند به هژمونی دست یابد و نظام معنایی خود را در ذهنیت جمعی اجتماعی تثبیت کند. بر این اساس سوژه ها و کارگزاران، جهان و پدیدارهایش را در بستر گفتمان امام معنادار می یابند، امری که از یکسو بی تردید در نحو معناداری پدیده ها برای آنها موثر می افتد و از سوی دیگر این گفتمان قرائت خاص خود را از پدیدارها ارائه می دهد و مدلول های مختلف از جمله مدلول های روابط بین الملل از قبیل قدرت، صلح جنگ و استعمار..... را با توجه به نظام معنایی خاص خود معنا دار می کند و قرائت خاص خود را از آنها ارائه می دهد. در این مقاله سعی بر آن است که با توجه به قرائت خاص امام خمینی از اسلام، عناصر تشکیل دهنده گفتمان سیاسی ایشان بررسی شود و در نتیجه گیری دلایل هژمونیک شدن گفتمان امام نسبت به سایر گفتمانها مشخص گردد.

کلید واژه گان: امام خمینی. گفتمان سیاسی. اسلام سیاسی. نفی سلطه. ظلم ستیزی.

وحدت امت اسلامی.

گفتمان بازگشت به خویشتن

به نظر می‌رسد آنچه ما را در شناخت بهتر گفتمان امام خمینی (ره) یاری می‌کند، توجه به زمینه و زمانه شکل‌گیری گفتمان ایشان است. روی سخن این است که گفتمان امام تاریخمند و زمانمند معرفی گردد، شاید هم چاره‌ای جز این نباشد، چرا که اگر نگاهی خارج از شناخت فضای تاریخی و زمان موثر بر شکل‌گیری هر شکلی از گفتمان داشته باشیم، به نظر می‌رسد که نتوان به ارزیابی صحیح و منصفانه‌ای از آن دست یافت. در بیانی کلی می‌توان گفت که گفتمان امام خمینی نیز در فضایی خاص از تاریخ و زمان شکل می‌گیرد؛ فضایی که بشدت برپیکره بندی و عناصر گفتمانی ایشان موثر واقع شده است.

از مقطع پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷، در فضای فکری و اجتماعی کشور، شاهد غلبه‌ی گفتمان بازگشت به خویشتن هستیم، غلبه این گفتمان ابتدا در سطح نخبگان و متفکران جامعه و سپس در سطح آحاد جامعه رخ داد. در این مقطع، بخصوص آن شیفتگی مرحله‌ی اولیه‌ی مواجهه با غرب کم‌رنگ می‌شود و در مقابل، بازگشت به هویت بومی و سنتهای محلی در برابر استعمار و استعمار، بسیار پررنگ و قوی می‌گردد.

باید به این مهم توجه داشت که زمینه‌های سیاسی و اجتماعی مثل تجربه‌ی تلخ استبداد رضاخانی، اشغال کشور توسط قوای خارجی پس از شهریور ۱۳۲۰، کودتا علیه دولت مردمی مصدق و حکومت استبدادی پس از کودتای ۲۸ مرداد همه بسترساز رویکرد انتقادی متفکران و اندیشمندان دهه‌های ۴۰ و ۵۰ نسبت به طرح‌های هویتی غیربومی و سراب تجدد و غرب‌زدگی شد.

به عقیده دکتر شریعتی مسأله بازگشت به خویشتن:

« شعاری نیست که الان در دنیا مذهبی‌ها مطرح کرده باشند بلکه بیشتر روشنفکران مترقی غیر مذهبی این مسأله را برای اولین بار مطرح کرده‌اند... مانند فرانتس فانون، جوموکنیاتا، کاتب یاسین الجزایری و جلال آل احمد در ایران. اینها هستند که شعار بازگشت به خویشتن را مطرح کرده‌اند وقتی مسأله بازگشت به خویشتن مطرح است منظور بازگشت به فرهنگ خویش است... برخی از شما ممکن است نتیجه بگیرید که باید به خویشتن نژادی خود برگردیم، اما اگر به خویشتن نژادی برگردیم، به راسیسم و

فاشیسم و جاهلیت قومی نژادی دچار شده ایم و این بازگشت ارتجاعی است.... ملت ما آن خویشتن (تمدن پیش از اسلام) را به عنوان خویشتن خودش حس نمی کند. قهرمانان شخصیتها، نبوغها، افتخارات و اساطیر آن دوره در میان مردم حیات و حرکت و تپش ندارند. به طور خلاصه مقصود از این بازگشت به خویشتن بازگشت به خویشتن اسلامی است». (میرسپاسی ۱۳۸۴: ۲۱۳ ۲۱۲)

به نظر می رسد که در ایران ایده ی بازگشت به خویشتن نخستین بار از سوی خلیل ملکی بیان شده باشد، چراکه ملکی در اواخر زندگی اش کوشید هم از امپریالیسم سرمایه داری و هم استیلای کمونیسم فاصله بگیرد و در نتیجه به موضعی رسید که نیازمند ایدئولوژی بود که به خصوص برای نیازها و شرایط ویژه های طراحی شده باشد. ملکی به نحو گویایی خواستار ایجاد یک مکتب اجتماعی شد که در تجربه تاریخی و فرهنگی ایران ریشه داشته باشد. او حتی اسلام را به عنوان مشعلدار عدالت اجتماعی بر این مکتب اجتماعی پیشنهاد کرد و بدین ترتیب آغازگر فراخوان برای اصالت شد. (وحدت ۱۳۸۳: ۱۷۳ ۱۷۲)

در تقریر گفتمانی می توان گفت در وضعیت نیمه استعماری ایران به طور اعم و خاصه در فضای سیاسی بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به طور اخص، عناصر و دال های شناوری وجود دارند که گفتمانهای بازگشت گرا (هویت خواه) در صدد تثبیت و انتساب مدلول مورد نظر خود بدانها هستند. عناصر و دالهای شناوری از قبیل هویت، خویشتن، استقلال، مدرنیزاسیون و.... نقطه مشترک گفتمانهای بازگشت گرایی که در فضای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تکوین و تطور می یابند این است که این گفتمانها با محوریت اسلام به عنوان دال مرکزی خود، سعی در معنا دهی به این دال های شناور دارند.

برای مثال در گفتمان امام خمینی نشانه ی هویت براساس اسلام باز تعریف می شود.

« باید مسلمانان خودشان را پیدا کنند، یعنی بفهمند که خودشان یک فرهنگی دارند خودشان یک کشوری دارند، خودشان یک شخصیت دارند» (صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۳۲۱)

« بدانند که آنها یک مکتب و هویتی دارند که اگر بتوانند به آن رجعت کنند تمام آرزوهای بشر را به طور شایسته در دسترس آنها خواهد گذاشت. » (صحیفه امام، ج ۵، ص ۴۰۵)

از سوی دیگر، این گفتمانها با خلق دوگانگی هایی از قبیل ما / آنها، شرق نور / غرب ظلمت، استکبار / استضعاف، استثمار / استضعاف / جهان و پدیدارهایش را برای سوژه‌ها معنادار می‌کنند و از دیگر سو درصدد پاسخ دادن به مسائل زمان خود بر می‌آیند.

«شرق همه چیز را دارد و همه چیزش از غرب بهتر است. منتها اینها پهلوی‌ها، روشنفکران، غربیها ما را از خودمان تهی کرده‌اند. بطوریکه خیال می‌کنیم هرچه هست آنجاست» (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۹۰)

«انسانی که باید متکی به خودش باشد، متکی به ملتش باشد، این را متحول کرده اند به یک نیرویی که متکی به غرب است، به یک نیرویی که خودش را از دست داده به خیال خودش هیچ نیست هرچه هست خارجی‌ها هستند». (صحیفه امام، ج ۹، ص ۵۳)

«روح استعمارگران با تبلیغات بسیار زیاد... طوری کردند که ملت شرق خود را به کلی در مقابل غرب و ابرقدرتها باخت و گم کرد خودش را، مکتبش را گم کرد.» (صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۱۰۹)

«وقتی که کشورهای استعمارگر با پیشرفت علمی و صنعتی یا به حساب استعمار و غارت ملل آسیا و آفریقا ثروت و تجملاتی فراهم آوردند، مسلمانان با مشاهده این وضعیت آنان خود را باختند و فکر کردند راه پیشرفت صنعتی این است که قوانین و قواعد خود را کنار بگذارند». (ولایت فقیه، ص ۱۹)

با چنین قرائتی از سوی این نسخ گفتمانها، به دلیل انطباق این قرائت با پرسشهای زمانه از یکسو و بهره‌گیری این گفتمانها از زبان روزمره و ساده‌سازی شگفت‌انگیز مسائل از سوی دیگر، زمینه برای سیطره معنای محوری این گفتمانها رجعت به هویت اصیل در ذهنیت فردی و جمعی و اجتماعی - فراهم می‌آید و به زعم این گفتمانها چاره‌رایی از مسائل زمان این می‌شود که:

«ملت‌های مسلمان و دولت‌ها اگر ملی هستند کوشش کنند تا وابستگی فکری خود را از غرب بزنانید و فرهنگ و اصالت خود را بازیابند و فرهنگ مترقی اسلام را که الهام از وحی می‌باشد بشناسانند» (صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۹۵)

جغرافیای گفتمان بازگشت گرایانه امام خمینی را می‌توان در بعد داخلی و خارجی آن دنبال نمود به طور کلی در گفتمان بازگشت گرایانه امام در روابط بین الملل عناصری چون سلطه‌ستیزی، استقلال، صدور انقلاب، مظلومین و مستضعفین، وحدت امت اسلامی حول دال مرکزی اسلام مفصل بندی می‌شوند. این امر به شکل گیری هویتی می‌انجامد که قرائت مطلوب مورد نظر خویش را ارائه می‌دهد.

از سویی دیگر، گفتمانهایی از قبیل چپ و لیبرالها را در محیط داخلی در بر می‌گیرد و از طرفی از طریق تاکید بر دال مرکزی اسلام مرزهای تفاوت خود با آنها را ترسیم میکند. چنان که تاجیک در این ارتباط استدلال کرده است چنین همگرایی در گفتمان امام خمینی نه حاصل تعریف یک دشمن واحد یعنی رژیم پهلوی و یا قرار گرفتن شاه در ثقل تمام گفتمانهای مبارزاتی بود بلکه علت اصلی را می‌باید از یک سو در بازتاب دقایق انقلابی سایر عناصر گفتمانی همچون جهت گیریهای ضد امپریالیستی، ضد سرمایه‌داری، تمایلات و گرایشهای مردمی، تکیه بر مردم تهیدست و پابرنه، نوید جامعهای عاری از سلسله مراتب اشرافی، نشان دادن کار به جای سرمایه و... و از جانب دیگر در تعریف مصداق‌ها مترقی‌تر، کاربردی‌تر، پر روح‌تر و البته بومی‌تر برای مفاهیم و سمت گیریهای فوق [از طریق اسلام و مفاهیم اسلامی] اشاره کرد. (تاجیک ۱۳۸۳: ۱۰۲)

گفتمان امام خمینی با چنین مفصل بندی می‌تواند گفتمانهای هم عرض خود را جذب و گفتمانهای متناظر با خود را به حوزه غیریت و طرد شدگی بفرستد و از این طریق هویت گفتمانی خود را تثبیت کند و این به آن علت است که شکل گیری هر گفتمان در عین حال که حاصل کنار هم قرار گرفتن گذارهای یکسان است نتیجه یک روند بیگانه سازی و غیریت نیز هست. در واقع براساس این روند بیگانه سازی است که یک گفتمان جدید شکل گرفته حدود خود را مشخص کرده و به تثبیت هویت خود در صورت بندی گفتمانی و عاملان کارگزاران اجتماعی می‌پردازد.

ویژگیهای گفتمان سیاسی امام خمینی (ره)

اکنون که تا حدودی گونه شناسی گفتمان امام خمینی (ره) اشاره شد، می‌بایست به واکاوی عناصر و دالهای گفتمان ایشان پرداخت. اما پیش از بررسی عناصر تشکیل دهنده گفتمان امام خمینی می‌بایست نکاتی را یاد آور شد:

۱- به جرات می‌توان گفت گفتمان امام خمینی به عالیترین شکل، نشانگر پیکره بندی مفاهیم ایدئولوژیک است. مفاهیمی که براساس تمایز دوگانه‌ای استوارند. این تمایزهای دو گانه‌های مفهومی همانند استقلال در مقابل وابستگی بشدت سیاسی‌اند و تنها حوزه سیاست را نشانه رفته‌اند.

۲- تحلیل گفتمان سیاسی امام خمینی (ره) بخوبی نشان‌دهنده نقش اسلام در معنایابی دالهای دیگر در گفتمان امام است. حصرگرایی (حقیقت) موجود در گزاره‌های اسلامی به خوبی در گزاره‌های مطروحه در گفتمان ایشان نمایان است. گویی که ندای محمد (ص) در زمان ما از زبان امام خمینی بر می‌آید. ندایی برای دعوت به یک حقیقت و یک حقانیت.

دال مرکزی اسلام:

در هر گفتمان دلالت‌کننده‌هایی هستند که شناورند و دالهایی وجود دارند که برای آن گفتمان جنبه محوری دارد؛ در واقع در روش گفتمانی باید دالهایی را با نام دالهای مرکزی یا محوری جستجو کرد که در مفصل بندی گفتمانی مفاهیم و اجزای دیگر را کنار هم نگاه می‌دارد و به آنها وحدت می‌بخشد. دال برتر مفهوم کلیدی و هویت بخشی در هر گفتمان است که نشانه‌های دیگر در سایه آن منتظم و با هم مفصل بندی می‌شوند. (بهرروزلک ۱۳۸۵: ۱۴۹)

در گفتمان امام خمینی (ره) اسلام دال برتر است. اسلام به عنوان دال مرکزی گفتمان ایشان در مفصل بندی گفتمان امام، دیگر عناصر را در کنار هم نگه می‌دارد و عناصر دیگر در سایه آن نظم پیدا می‌کنند و با هم مفصل بندی می‌شوند. پیش از ارائه هر تحلیل دیگری از اسلام در گفتمان امام به نظر می‌رسد که باید به شرح این مسأله پرداخت که اسلام مورد نظر حضرت امام چیست و یا به عبارتی دیگر قرائت مورد نظر امام از اسلام چگونه است و مشخصه‌های اسلام به عنوان دال مرکزی گفتمان امام خمینی (ره) به چه صورت می‌باشد. بابت سعید در کتاب هراس بنیادین، ظهور گفتمان اسلام گرایی و تجدید حیات اسلامی را با عنوان بازگشت سرکوب شدگان توصیف می‌کند. (سعید ۱۳۹۰: ۱۲)

اگر مطرح شدن و ظهور گفتمانی به محوریت اسلام معاصر بدین گونه قابل تحلیل است این تحلیل می‌تواند حائز نکته‌ای عمیق باشد چرا که یک نتیجه‌ی منطقی چنین استدلالی می‌تواند این باشد که قرائتی از اسلام ارائه شده است که تا پیش از آن وجود نداشته است.

قرائت امام خمینی (ره) از اسلام

۱- سیاسی بودن اسلام

یکی از مشخصه های اصلی قرائت امام خمینی (ره) از اسلام را می توان در سیاسی بودن این قرائت دانست. در این قرائت: «اسلام تماشش سیاست است ... سیاست مدرن از اسلام سرچشمه می گیرد». (صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۷۰) از منظری دیگر اسلام یک نظام اجتماعی و حکومتی محسوب می گردد. (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۰۳-۴۰۲)

چنان که می بینیم در این قرائت و اساسانه از اسلام قلمرو اسلام چنان فراخ در نظر گرفته شده که می تواند تمام عرصه ها از قبیل عرصه های اجتماعی و سیاسی را در برگیرد و حتی این نقش تا حدی میرسد که در بیانی جسورانه اسلام به عنوان دینی معرفی شود که دین سیاست (است)، قبل از اینکه دین معنویات باشد (ر.ک. به: صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۶۷) امام خمینی (ره) تفسیری از اسلام ارائه می دهد که در آن اسلام «برخلاف مکتب های غیر توحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت دارد.» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۰۳-۴۰۲)

۲- جامعیت اسلام

از دیگر ویژگیهای اسلام در قرائت و اساسانه ی امام خمینی (ره) جامعیت آن است چنان که امام در این ارتباط بیان میدارند:

«اسلام نه دعوتش به خصوص معنویات است و نه دعوتش به خصوص مادیات است... (صحیفه امام، ج ۴، ص ۱۸۴) اسلام برای همه امور قانون و آداب آورده است. برای انسان پیش از آنکه نطفه اش منعقد شود تا پس از آنکه به گور می رود قانون وضع کرده است. همانطور که برای وظایف عبادی قانون دارد برای امور اجتماعی و حکومتی قانون و راه رسم دارد حقوق اسلام یک حقوق مترقی و متکامل و جامع است کتبهای قطوری که از دیر زمان در زمینه های مختلف حقوقی تدوین شده از احکام قضا و معاملات و حدود و قصاص گرفته تا رابطه بین ملتها و مقررات صلح و جنگ و حقوق بین الملل عمومی و خصوصی شمه ای از احکام و نظامات اسلام است. هیچ موضوع حیاتی نیست که اسلام

تکلیفی برای آن مقرر نداشته و حکمی درباره آن نداده باشد. « (ولایت فقیه، ص ۱۲)

در تفسیر و اسازانه امام خمینی (ره):

« مذهب اسلام همزمان با این که به انسان می گوید که خدا را عبادت کن و چگونه عبادت کن، به او میگوید چگونه زندگی کن و روابط خود را با سایر انسانها باید چگونه تنظیم کنی و حتی جامعه اسلامی با سایر جوامع باید چگونه روابطی برقرار نماید هیچ حرکتی و عملی از فرد و یا جامعه نیست مگر اینکه مذهب اسلام برای آن حکمی مقرر داشته است چون اسلام هدایت جامعه را در همه شئون و ابعاد به عهده گرفته است « (صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۸۹)

۳- جهان شمولی اسلام

در قرائت امام خمینی اسلام دین جهان شمولی معرفی می گردد که هیچ یک از تقلیل های قومی، زبانی و نژادی را در آن راه نیست. امام خمینی (ره) در این باره بیان می دارند:

«اسلام مربوط به طایفه خاصی نیست، اسلام برای بشر آمده است نه برای مسلمانان و نه برای ایران. انبیاء مبعوث بر انسانها هستند. و پیامبر اکرم مبعوث بر انسانها بود. خطاب به ناس می باشد یا «ایها الناس» و ما که نهضت کردیم. برای اسلام نهضت کردیم جمهوری، جمهوری اسلامی است. نهضت برای اسلام نمی تواند محصور در یک کشور و یا حتی در کشورهای اسلامی باشد. نهضت برای اسلام همان دنباله نهضت انبیاست. نهضت انبیا برای یک محل نبوده است، پیامبر اکرم اهل عربستان است لکن دعوتش مال عربستان و محصور به عربستان نبوده دعوتش مال همه عالم است. « (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۴۶)

«اسلام این طور نیست که یک مملکت داشته باشد به اسم ایران مثلاً یا به اسم عراق یا به اسم کذا. این جورها نیست تمام عالم تحت نظرش هست؛ یعنی نظر اسلام به این بوده است که تمام بشر را بسازد، هیچ قوم و خویشی ندارد، یک دین الهی است، همان طوری که خدای تبارک و تعالی خدای همه است، نه خدای شرقیها و مسلمانها یا غربیها یا

مسیحیا یا یهودیها. این طور نیست خدای همه است و نسبت به همه رازق و خالق است. اسلام هم دینی است مال همه؛ یعنی آمده است که همه بشر را به صورت یک عادلانه در آورد به صورتی که یک بشر به بشر دیگر به قدر یک سر سوزن تعدی نکنند. میخواید یک انسان عادل به تمام معنی باشد، هم عقلیتش عقلیت انسان باشد، هم نفسیتش نفسیت انسان باشد، هم ظاهرش ظاهر انسان و مودب به آداب انسانی باشد، می خواهد این مطلب را اجرا کند» (صحیفه امام، ج ۴، ص ۴۵۰)

در گفتمان امام خمینی (ره) اسلام با چنین مشخصه هایی به عنوان دال برتر و واژه‌ی نهایی معرفی می‌گردد؛ دال برتری که مسلمانان در تبیین و تفسیر تمامی رفتارها ایده‌ها و آرمانهای خود از آن استفاده می‌کنند. اسلام در مرکز عمل آنها قرار می‌گیرد و از آن به عنوان واژه نهایی استفاده کرده و برای معرفی خود از آن استمداد می‌جویند و در برابر هرگونه تغییری نسبت به آن از خود واکنش نشان میدهند. در گفتمان امام اسلام نشان‌های است که سایر نشانه‌ها در اطراف آن نظم می‌گیرند. اسلام هسته مرکزی گفتمان حضرت امام را تشکیل می‌دهد و جاذبه‌های همین هسته سایر نشانه‌ها را جذب می‌کند.

عناصر تشکیل دهنده گفتمان سیاسی امام خمینی

۱- نفی سلطه

از عناصر مهمی که در گفتمان امام خمینی (ره) پیکره بندی می‌شود، نفی سلطه است. برای شناخت بهتر از سلطه و سلطه ستیزی در گفتمان امام ضروری است که به بررسی مبانی تفکر سلطه ستیزی در گفتمان امام خمینی بپردازیم.

مبانی تفکر سلطه ستیزی امام خمینی (ره): اصلی ترین مولفه‌های رفتاری نخبگان، گروههای اجتماعی و سازمانهای سیاسی مفاهیمی از جمله تصاویر ذهنی، سنتهای محیطی، اسطوره‌ها و حتی برخی از پیشداوریها می‌باشد. این موارد بر فرهنگ سیاسی جامعه و جهت گیری سیاسی نخبگان هر کشوری تاثیر برجای می‌گذارد. چنین مؤلفه‌هایی در روند تاریخی و بر ضمیر ناخودآگاه یک جامعه نقش میبندد. برخی از افراد را بیش از دیگران متأثر می‌سازد و به این ترتیب چنین افراد و گروههایی آمادگی لازم را برای ایفای نقش تاریخی را دارا می‌گرداند.

مطالعه تاریخ سیاسی ایران نشان می‌دهد که سلطه خارجی به عنوان عامل بازدارنده توسعه سیاسی کشورمان محسوب می‌گردد. این امر در طی دو قرن اخیر شتاب و گسترش بیشتری پیدا کرده است. مداخلات روسیه، انگلستان، ایالات متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی به عنوان عرصه‌های سیاه اما واقعی تاریخ ایران می‌باشد و این مداخلات ذهنیت بدبینانه‌ای را در افکار عمومی و فرهنگ سیاسی ایران برجای گذاشته است. (متقی ۱۳۷۹: ۲۹۰)

اگرچه بیگانه ترسی به عنوان یکی از هنجارهای فرهنگ سیاسی ایران تلقی می‌شود ولی نوع واکنش در برابر چنین پدیده‌ای متفاوت به نظر می‌رسد. امام خمینی (ره) در مقابل ذهنیت حاصل از سیطره نیروهای خارجی و سلطه فراگیر بیگانگان رهیافتی مبارزه جویانه را ارائه دادند. ایشان در این زمینه دارای دو پیشفرض بودند که براساس آن، هدفهای خود را مشخص نموده اند، پیشفرض اول براین واقع بود که عناصر خارجی ساخت سیاسی ایران را تحت کنترل خود درآورده و در صدد می‌باشند تا مؤلفه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خود را در ایران نهادینه نمایند. پیشفرض دوم براین موضوع قرار داشته است که به موازات سلطه غرب در ایران، نفوذ آیین و احکام اسلامی کاهش خواهد یافت همچنان که این روند در سایر جوامع اسلامی بویژه ترکیه نیز ظهور یافته بود. (همان ۲۹۲، ۲۹۱)

براین اساس مستکبران و سلطه گران به دلیل اینکه استقلال ایران را خدشه دار نموده و اضمحلال اصول بنیادین و هنجارهای درونی جامعه از جمله اسلام را فراهم آورده‌اند به عنوان دگر خارجی گفتمان ایشان مشروعیت زدایی می‌شوند.

در گفتمان امام خمینی (ره) در تعیین مصداق سلطه در فضای عینی به سان گفتمان‌های چپ نوک تیز حملات بسوی دنیای سرمایه‌داری بخصوص ایالات متحده امریکا نشان رفته است ولی در عین حال غیر قابل کتمان است که بار معنایی این نشانه در گفتمان امام سخت ناشی از سنت اسلامی است. براساس اصل نفی سبیل در اسلام حیات و زندگی زیر سلطه دیگران دارای ارزش نیست چرا که بر اساس آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (خداوند سلطه‌ای برای کافران بر مومنان قرار نداده است). (نساء: ۱۴۱)

امام خمینی (ره) در همین رابطه بیان می‌دارند:

«ما منطقمان، منطلق اسلام است این است که سلطه نباید از غیر بر شما باشد. نباید

شما تحت سلطه غیر بروید ما می‌خواهیم نرویم زیر سلطه» (صحیفه امام، ج ۴، ص ۹۱) امام با استناد به سیره انبیا ملت اسلام را پیرو مکتبی می‌دانست که برنامه آن در دو جمله‌ی نه ستم کنید و نه مورد ستم قرار گیرید خلاصه می‌شود (ر.ک. به: امام خمینی، ۱۳۷۴)، ملاحظات دیگری از قبیل قرائت نخبه‌گرایانه‌ی امام از تاریخ و یا برخی مشخصه‌های فرهنگی سیاسی ایرانیان از جمله بیگانه‌هراسی نیز در تکوین معنایی این نشانه، مهم و موثرند، اما به نظر می‌رسد این سنت اسلامی و قرائت نوین ایشان از اسلام است که در معنا دهی به عنصر سلطه و استکبار ستیزی در گفتمان ایشان نقش کلیدی ایفا می‌کند و آن را به یکی از دالهای محوری گفتمان امام تبدیل می‌کند. مصادیق سلطه و سلطه‌گران در گفتمان امام با تعبیر مختلفی از قبیل شیطان بزرگ، مستکبرین، سلطه‌گران، استعمارگران، خصم قرآن و... مورد خطاب قرار می‌گیرند که این واژه‌ها دارای ابعاد دینی رمانتیک بسیج‌گرایانه و تحقیرکننده بوده است.

حضرت امام روابط با کشورهای سلطه‌جو را در صورتی که منجر به جهان‌خواری امپریالیست-ها فراهم کند، طرد می‌کردند و روابطی را مقبول می‌دانستند که بر اساس همکاری عادلانه و مساوات طلبانه شکل گرفته باشد. (دهشیری ۱۳۷۸: ۱۲)

تاکید امام خمینی (ره) بر «سیاست نه شرقی و نه غربی» نیز بر مبنای نفس سلطه و بر مبنای بینش دینی ایشان و قرائت خاص ایشان از اسلام بود که در این قرائت پذیرش حمایت تمام قدرتها نفی و تنها قدرت خداوند متعال مطرح بود.

۲- استقلال

در علوم سیاسی، استقلال را به جدا بودن حاکمیت یک کشور از دیگر کشورها از نوع سلطه و سیادت خارجی تعریف کرده‌اند. (آقا بخشی ۱۳۸۳: ۱۵۴) برخی دیگر با توجه به مساله آزادی در تعریف استقلال گفته‌اند: استقلال، همان آزادی اراده ملی برای اداره امور داخلی و خارجی خود از دست دیگران است که از خلال سازمان سیاسی دولت پدیدار می‌شود. (علی بابایی ۱۳۶۵ ج ۲ ۴۵-۴۶)

در قرآن آیات بسیاری مسلمانان را به عنوان یک امت از وابستگی امت یا ملتهای دیگر باز داشته است. این آیات، آیاتی هستند که درباره ویژگیهای امت نمونه بیان شده است. البته

باید توجه داشت که قرآن بصراحت سخن از استقلال سیاسی به میان نیاورده است ولی آیات بسیاری هستند که به ویژگیهای امت نمونه اشاره می‌کند که بیان‌کننده مفهوم استقلال سیاسی به معنا و مفهومی است که اکنون در علوم سیاسی از آن سخن به میان می‌آید.

از جمله این آیات می‌توان به آیاتی که به مساله عزت مسلمانان، نپذیرفتن سلطه و سرپرستی کافران، عدم گرایش و اعتماد به کافران، پیروی نکردن از اهل کتاب و مشرکان، روی پای خود ایستادن، نداشتن دوستی و ارتباط صمیمی با مشرکان اشاره کرد:

عزت مسلمانان: «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلْيَتُّعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (همان کسانی که کافران را به جای مؤمنان سرپرست و یاور و دوست خود می‌گیرند آیا در نزد آنان عزت و عظمت می‌طلبند؟ پس (بدانند که) بی‌تردید همه عزت از آن خداست). (نساء: ۱۳۹)

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرٌ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ» (هر که شرف و قدرت و غلبه خواهد (بداند که) اینها یکسره از آن خداوند است (و باید از او بطلبد) سخنان پاکیزه (اعتقاد به توحید و اصول عقاید که مفاد کلم طیب است) به سوی (قرب) او بالا می‌رود و عمل صالح آن را بالا می‌برد و کسانی که بدی‌ها را به نیرنگ انجام می‌دهند آنها را عذابی است سخت، نیرنگشان تباه و بی‌اثر است). (فاطر: ۱۰)

«يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (آنها می‌گویند: «اگر به مدینه باز گردیم، عزیزان را بیرون می‌کنند!» در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی‌دانند!) (منافقون: ۸)

نپذیرفتن سلطه و سرپرستی کافران: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصارا را یاوران و دوستان خود مگیرید، آنها دوستان و یاوران یکدیگرند، و هر کس از شما آنها را دوست و یاور خود گیرد از آنها خواهد بود (و ستمکار است و) بی‌تردید خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند). (مائده: ۵۱)

«فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ

يَأْتِي بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنفُسِهِمْ نَادِمِينَ»: (پس کسانی را که در دل هایشان بیماری (نفاق) است می بینی که در (دوستی) آنها شتاب می ورزند، می گویند: بیم داریم که حادثه بدی به ما برسد (دولت اسلامی سقوط کند و آنها بر ما مسلط شوند). امید است که خداوند فتوحی (برای مسلمین) یا کاری از جانب خود (هلاک کردن کافران به نحوی دیگر) پیش آورد تا آنها بر آنچه در دل هایشان پنهان می دارند پشیمان گردند). (مائده: ۵۲)

عدم گرایش و اعتماد به کافران: «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ»: (و به کسانی که ستم کرده اند دل نبندید و میل و تکیه نکنید که آتش (غضب خدا) به شما می رسد در حالی که شما را جز خدا هیچ یاور و سرپرستی نباشد و نیز مورد نصرت خدا هم قرار نگیرید). (هود: ۱۱۳)

پیروی نکردن از اهل کتاب و مشرکان: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ»: (ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از کسانی که کفر ورزیده اند اطاعت کنید شما را به عقب (به کفر و جهالت دوران جاهلیت) بازمی گردانند، پس زیانکار خواهید گشت). (آل عمران: ۱۴۹)

«وَأَنْ أَحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنْ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ»: (و تو را وحی کردیم (به اینکه در میان آنان طبق آنچه خدا نازل کرده داوری کن، و از هوس های آنها پیروی مکن و از آنان بر حذر باش که مبدا تو را از برخی از آنچه خدا به سوی تو نازل نموده منحرف سازند. پس اگر (از داوری تو) روی گردانند بدان که خدا اراده کرده آنها را به کیفر برخی از گناهانشان گرفتار نماید، و البته بسیاری از مردم فاسق و خارج از طاعت خدایند). (مائده: ۴۹)

و روی پای خود ایستادن: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجَدًا يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوَابِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا»: (محمد فرستاده خداست، و کسانی که همراه اویند در برابر کفار نیرومند و سرسخت و در میان خودشان مهربانند، آنها را همواره در حال رکوع و سجود می بینی که پیوسته فضل

و بخشش خداوند و خشنودی او را می طلبند، نشانه (عبادت و خشوع) آنها در اثر سجده در رخسارشان پیداست این صفت آنهاست در تورات (موسی)، و صفت آنها در انجیل (عیسی) همانند زرعی است که (خداوند) جوانه های آن را (از اطرافش) برآورده و تقویت کرده تا کلفت و ستر شده و بر ساقه های خود ایستاده به طوری که کشاورزها را به اعجاب وامی دارد ((خدا چنین کرده) تا به وسیله آنها کفار را به خشم و غیظ آورد. خداوند به کسانی از آنان که ایمان آورده و عمل های شایسته انجام داده اند آمرزش و پاداشی بزرگ را وعده داده است). (فتح: ۲۹)

نداشتن دوستی و ارتباط صمیمی با مشرکان: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤًا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» (ای کسانی که ایمان آورده اید، از غیر خود برای خویش دوست محرم راز نگیرید، آنها از هیچ فسادی درباره شما کوتاهی نمی کنند، مشقت و رنج شما را دوست دارند، دشمنی از دهن هایشان (سخنانشان) پدیدار است، و آنچه سینه هایشان پنهان می دارد بزرگتر است. ما برای شما نشانه ها (ی حال آنها) را روشن کردیم اگر می اندیشید). (آل عمران: ۱۱۸)

«یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارِ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (ای کسانی که ایمان آورده اید، کسانی را که دین شما را به مسخره و بازی گرفته اند، چه از آنان که پیش از شما کتاب (آسمانی) به آنها داده شده و چه از کفار (دیگر) دوستان و یاوران خود مگیرید، و از خدا پروا کنید اگر شما مؤمنید). (مائده: ۵۷)

البته آیات دیگری با مضامین فوق در قرآن کریم وجود دارد (ر. ک. بقره: ۱۰۵ و ۱۰۹ و آل عمران: ۱۱۸ تا ۱۲۰ و توبه: ۸). با این اوصاف از موارد فوق می توان شاخصههایی از استقلال سیاسی به مفهوم امروزی را دریافت. استقلال سیاسی به معنای این است که دولت دیگری بر دولت اسلامی سلطه و چیرگی نداشته باشد و نتواند اراده خود را بر امت و دولت اسلامی تحمیل نماید.

از آنجایی منابع اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) از اسلام نشأت گرفته است، می توان گفت که یکی از عناصر محوری در گفتمان امام استقلال می باشد. در توضیح این مطلب باید گفت که در وضعیت نیمه استعماری ایران، همواره یکی از دغدغه های اصلی نبود استقلال در ایران بوده باشد. براین اساس تمام گفتمانها می کوشند معنای مورد نظر خود را به این اصل برسانند

در گفتمان حضرت امام عدم دخالت بیگانگان براساس شرایط عینی جامعه تعیین می‌گردد: «ملت ایران بدون اتکا به غرب و شرق می‌خواهد روی پای خود بایستد و بر سرمایه‌های مذهبی و ملی خود استوار باشد.» (صحیفه امام، ج ۵، ص ۲۳۴)

«ما نه با آمریکا کار داریم و نه با شوروی و ما خودمان هستیم و این که ما با همه‌ی دولت‌ها رابطه داشته باشیم که نه ظلم کنیم نه زیر بار ظلم برویم.» (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۹۴).

«حکومت اسلامی، حکومتی آزاد و مستقل و روابطش با شرق و غرب به یک نحو است و اگر آنها روابط حسنه داشته باشند، دولت اسلامی هم با آنها روابط حسنه دارد و اجازه نمی‌دهیم کسی در مقدرات مملکت مان دخالت کند.» (صحیفه امام، ج ۵، ص ۴۱۹).

۳- مظلومین و مستضعفین

به طور کلی ورود دال استثمار شدگان یا به تعبیر گفتمان امام خمینی (ره)، مستضعفین با بار معنایی خود به عنوان طرد شدگان مسخ شده و غیریت گفتمان غرب بخصوص سرمایه‌داری تا حدود زیادی حیات خود را مدیون قرائت چپ از نظام سرمایه‌داری بویژه فضای پس از جنگ جهانی دوم جنگ سرد و خصوصاً دهه ۱۹۶۰ میلادی بود. به طوریکه در فضای ملهم از قرائت خاص این گفتمانهای چپ گرایانه در دهه ۱۹۶۰ میلادی نوعی رادیکالیسم مشهود است. این رادیکالیسم نو به گفته‌ی بشیریه اعتراض علیه مصرف‌گرایی و زندگی روزمره در جهان سرمایه‌داری بود. (۱۳۷۹: ۲).

اما نکته جالب این است که به گفته‌ی بشیریه این شکل از رادیکالیسم در جلوه جهان سومی خود نسبت به زیاده‌رویهای اجتماعی ناشی از نوسازی و تجدد، تضعیف نهادها و اندیشه‌های سنتی و ناامنی فزاینده در جهان نو واکنش نشان می‌داد و اغلب خواستار بازگشت به زندگی روستایی و سنتی بود. به همین دلیل رادیکالیسم نو اغلب خصلتی اخلاقی داشته و در پی تغییر ارزشهای حاکم در جهان نو بود و ضد فرهنگی را در مقابل فرهنگ سلطه عرضه کرد. (همان ۱۳۷۹: ۲۹).

بشیریه در ادامه تحلیل خود می‌افزاید:

«گفتگو از انقلاب، خشونت، جهان سوم، مبارزه با استثمار جهانی و امپریالیسم فرهنگی،

مبارزه اقلیتهای قومی و زنان و... سخن رایج در رادیکالهای نوین بود چرا که به نظر چپ گرایان نو، جامعه آرمانی در دسترس بود و دست یابی به آن امکان داشت. « (همان: ۳۱)

به نظر می‌رسد فضای حاصل از این سنخ گفتمانها بشدت در جامعه‌ی ایرانی تاثیر می‌گذارد چرا که براساس استدلالهایی مشابه ریشه تمام مشکلات را الزاما میبایست در غرب جستجو کرد. در چنین فضای فکری است که گفتمان امام در طی دهه دوم ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شکل می‌گیرد.

در گفتمان بازگشت گرایانه امام خمینی (ره) طردشدگانی از حاشیه وارد متن می‌شوند طردشدگانی که در راستای ایجاد جامعه آرمانی، هویت نوین، رهایی جهان سوم و نفی بزرگ تلاش می‌کنند. طرد شدگانی که در نتیجه اعمال آنها هویتی نوین خلق می‌شود و آگاهی تازه‌ای از معنای هستی به دست می‌آید. توده‌گرایی موجود در متن فضای عمومی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در گفتمان دین محور امام، در شکل دال مستضعفین هستی می‌یابد و تا آنجا پیش می‌رود که به امری استعلایی و متافیزیکی تبدیل می‌شود. دالی که با قرائتهای رمانتیک و بسیج گرایانه خویش در مورد سرنوشت و هویت منقاد شده‌اش به نیروی انقلابی طرد کننده و نافی هویت غیر اصیل هستی تبدیل می‌گردد.

اما قبل از پرداختن به دال مستضعفین و مظلومان در گفتمان سیاسی حضرت امام، لازم است این مقوله از منظر اسلام روشن گردد که مظلومان و مستضعفین چه جایگاهی در دین اسلام دارند.

خداوند در سوره انفال آیه ۷۲ میفرماید: «... إِنَّ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ...» (اگر گروهی (مؤمنان مهاجر) به خاطر حفظ دین و آئین شان از شما یاری طلب کنند، بر شما لازم است که به یاری آنان بشتابید.). این آیه مسلمانان را ملزم می‌نماید تا به یاری برادران دینی خود که مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌اند، شتافته و به وظیفه دینی خود عمل نمایند.

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (چرا در راه خدا، و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند: «پروردگارا! ما را از این شهر (مکه)،

که اهلش ستمگرند، بیرون ببر! و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده! و از جانب خود، یار و یابوری برای ما تعیین فرما! (سوره نساء: ۷۵)

و جوب جنگ و جهاد در راه خدا برای نجات و رهایی مستضعفان از چنگال ستمگران و توبیخ و سرزنش متخلفان از جنگ و جهاد و... مطالبی است که از آیه استنباط می‌شود.

در روایات نیز در موارد مختلف به مستضعفان و مظلومان و لازم بودن یاری آنها اشاره شده است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «... و مَنْ أَخَذَ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ كَأَنَّ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ مَصْحَابًا...»؛ (هر کسی داد ستم‌دیده‌ای را از ستمگر بگیرد، در بهشت با من و یار و همنشین من باشد.)، امام علی (ع) نیز در این زمینه می‌فرماید: «أَحْسِنِ الْعَدْلَ نَصْرَةَ الْمَظْلُومِ»؛ (بهترین عدالت یاری مظلوم است.)، از امام صادق (ع) نیز نقل شده است: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُعِينُ مُؤْمِنًا مَظْلُومًا إِلَّا كَانَ أَفْضَلَ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَاعْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَنْصُرُ أَخَاهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى نَصْرَتِهِ إِلَّا نَصَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»؛ (هیچ مؤمنی، مؤمن ستم‌دیده‌ای را یاری نمی‌رساند، مگر اینکه عمل او، برتر از یک ماه روزه و اعتکاف در مسجد الحرام باشد و هیچ مؤمنی نیست که بتواند برادر خود را یاری رساند و یاریش دهد، مگر اینکه خداوند در دنیا و آخرت او را یاری کند.)^۱

با توجه به اهمیت جایگاه مستضعفان و مظلومان در دین اسلام است که این دال به عنوان یکی از عناصر گفتمان سیاسی امام خمینی (ره) مطرح می‌شود. در راین راستا، امام خمینی مستضعفان را به قیام علیه مستکبران و احقاق حقوق خود دعوت می‌کند: «هان ای مظلومان، از هر قشر و از هر کشوری که هستید، به خود آید و از هیاهو و عربده آمریکا و سایر زورمندان تهی نهراسید و جهان را برای آنان تنگ کنید و حق خود را با مشت گره کرده از آنان بگیرید.» (صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۱۴۴).

مترادف شدن اسلام فقرای دردمند، اسلام پابرهنگان، اسلام تازیانه خوردگان، اسلام مستضعفان و در یک کلام اسلام ناب محمدی (ص) از یکسو و تقابل با اسلام سرمایه داری، اسلام مرفهین بی درد از دیگر سو نشانگر اهمیت والایی است که دال مستضعفین در شکل‌گیری هویت مطلوب نظر گفتمان امام خمینی (س) دارند.

در همین ارتباط اسلام از منظر حضرت امام دینی دانسته می‌شود که سودای رهایی

1. <http://www.maarefquran.com/Files/fullInfo.php?session=2&id=1341>

مستضعفین از وضع موجودشان را دارد آنکه به حال مستمندان و ضعفا بیشتر عنایت دارد تا به حال دیگران آن که طرفدار مستضعفین است آن رژیمی که می‌خواهد مستضعفین را از قید و بند گرفتاری بیرون بیاورد، آن اسلام است. (همان: ۲۹۰).

از دیدگاه امام خمینی (ره)، مسلمانان از باب عمل به حدیث شریف نبوی که می‌فرماید: «من اصبح و لم یهتّم بامور المسلمین فلیس بمسلم» (بایستی با وحدت و همدلی با یکدیگر سکوت را در برابر گماشتگان استعمار بشکنند و بی تفاوتی را کنار بگذارند). (دهشیری ۱۳۷۸: ۱۴) در گفتمان حضرت امام اصلی‌ترین حاملان اسلام، مستضعفین معرفی می‌گردند، اسلام پرچمداران آن پابرهنگان و مظلومان و فقرای جهانند و دشمنان آن ملحدان و کافران و سرمایه داران و پول پرستانند. اسلامی که طرفداران واقعی آن همیشه از مال و قدرت بی‌بهره بوده‌اند و دشمنان حقیقی آن زراندوزان حيله‌گر و قدرت‌مداران بازیگر و مقدس نمایان بی‌خبرند. (همان: ۲۸۹).

براساس معنای همین دال مرزهای گفتمان امام خمینی (ره) فراتر از تقلیدهای زبانی قومی نژادی ترسیم می‌شود: «ما طرفدار مظلوم هستیم هر کی در هر قطبی که مظلوم باشد ما طرفدار آن هستیم.» (صحیفه امام، ج ۵، ص ۱۴۸)

۴- وحدت امت اسلامی

قرآن کریم در آیات متعدد مسأله وحدت و رفتارهای موثر در ایجاد، تقویت اتحاد و انسجام اسلامی مسلمانان را نشان داده است. از جمله آموزه‌های وحدت آفرین، تکیه بر عناصر مشترک دینی، وحدت درونی و باطنی، تمسک به حبل الله، وحدت و تعامل میان ادیان و دیگر موارد عنوان شده است.

خداوند در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران، مسلمانان را به وحدت فراخوانده و از تفرقه نهی فرموده است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید).

قرآن کریم در جایی نیز همه مسلمانها را برادر هم می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (جز این نیست که همه مؤمنان با هم برادرند، پس (در تمام اختلافات) میان دو فرد یا دو گروه برادرانتان اصلاح نمایید، و از خدا پروا کنید

شاید مورد ترحم قرار گیرید). (سوره حجرات: ۱۰) این آیه مسلمانان را در کنار هم و به صورت برادر ایمانی هم به تصویر می‌کشد.

همچنین قرآن کریم، مسلمانان را شامل یک امت واحدی اسلامی می‌داند و تاکید می‌کند: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (و این امت شما امتی یگانه و یکپارچه است. و من پروردگار شمایم، پس مرا پرستید). (سوره انبیاء: ۹۲)

بنابراین همه مسلمانان با تمسک بر ایمان به خدای یکتا و نیز دریافت پیام وحی مبنی بر برادری بین همه مسلمانان باید قدر دان این نعمت الهی باشند و با هم نزاع نکنند: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (و از خدا و فرستاده او فرمان برید و با هم نزاع و ستیزه مکنید که سست و بیمناک می‌گردید و تسلط و حکومتتان از میان می‌رود، و نسیم پیروزی بر شما نمی‌وزد و شکیبایی کنید، که همانا خدا با شکیبایان است). (سوره انفال: ۴۶)

بنابراین حفظ این نعمت الهی جزء مسئولیتهای مهم همه مسلمانان است و مسلمانان را از تفرقه و اختلاف برحذر داشته است: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند (آن هم) پس از آنکه نشانه‌های روشن (پروردگار) به آنان رسید! و آنها عذاب عظیمی دارند). (سوره آل عمران: ۱۰۵)

بنابراین دال وحدت امت اسلامی در گفتمان سیاسی امام خمینی (ره) دارای جایگاه برجسته-ای است؛ براساس این دال است که سپهر گفتمانی امام ترسیم میشود سپهری به گستره تمامی مسلمانان جهان و امت اسلامی. براساس غنای مفهومی این دال است که امام خمینی (ره):

«با توجه به مشترکات بسیار میان شیعیان و اهل تسنن در اصول فروع و کلیدی و مهم دین و اختلافات در برخی از فروع دینی جهان اسلام را به مثابه یک نظام واحد یکپارچه و منسجم تلقی می‌کند که دارای خدای مشترک و واحد پیامبری مشترک اعتقاد به معاد و روز جزا، قبله واحد، اعتقاد به نماز و روزه و حج و... می‌باشند. برخی از اختلافات فکری و اعتقادی می‌تواند آنان را از رسیدن به وحدت استراتژیک سیاسی منع نماید». (فولادی ۱۳۸۷: ۸۲)

حضرت امام در تفسیری موسعتر حتی محتوای اسلام نظر خویش را وحدت بیان می‌دارند:

« ما می‌خواهیم به همه ملت‌ها بفهمانیم که اسلام یک دین وحدت است. یک دین برابری است دین برادری است هیچ از یک قشرهای او بر دیگری تفوق ندارند مگر به تقوا». (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۴۵)

در یک تقسیم‌بندی کلی وحدت در گفتمان امام خمینی (ره) در دو سطح داخلی و خارجی مطرح شده است؛ در سطح داخلی تاکید ایشان بر پرهیز از اختلافات مذهبی، قومی، نژادی و زبانی است و در سطح خارجی آنچه مورد نظر امام خمینی می‌باشد، وحدت امت اسلامی است چرا که براساس نص صریح الهی مومنین امتی یگانه هستند.

«این امت شماس است که امتی یگانه است و من یکتا پروردگار شما هستم، پس تنها مرا پرستش کنید». (انبیاء: ۹۲)

در گفتمان امام خمینی (ره) وحدت امت اسلامی به معنای تحقق وحدت اسلامی در مجموعه امت اسلامی و سراسر جهان است به گونه‌ای که در نهایت نوید بخش تشکیل امت واحد اسلامی می‌باشد:

« ما برای دفاع از اسلام و ممالک اسلامی و استقلال ممالک اسلامی در هر حال مهیا هستیم، برنامه که برنامه اسلام است وحدت کلمه مسلمین است اتحاد ممالک اسلامی است برادری یا جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم هم پیمانی با تمام دول اسلامی است در سراسر جهان ». (صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۳۶)

به طور کلی می‌توان بیان داشت که در گفتمان امام دال اسلام سیاسی دال متعالی است که یکدست‌سازی دیگر عناصر در فرایند مفصل‌بندی به وضوح بدان وابسته است. دال وحدت

مسلمین نیز دالی است که براساس معنای آن سپهر گفتمانی امام خمینی (ره) در منتها الیه خود ترسیم می‌شود و براساس آن وحدت تمام مسلمانان با تمامی گرایشهای مذهبی پیرامون دال اسلام سیاسی گفتمان امام خمینی ممکن می‌گردد.

بر اساس این دیدگاه است که امام خمینی (ره) بیان می‌کنند که اختلاف بین شیعه و سنی به ضرر هر دو فرقه می‌باشد و معتقدند که افرادی که بین شیعه و سنی اختلاف افکنی میکنند نه اهل سنت هستند و نه اهل تشیع، بلکه این افراد دشمنان اسلام بوده که مشغول توطئه علیه اسلام هستند. (ر.ک. به: صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۱۳۳)

بر اساس این معنای دال وحدت امت اسلامی امام خمینی (ره) می‌تواند مردم مسلمان جهان را به یکپارچگی، وحدت در برابر حاکمان جور و دشمنان اسلام دعوت نمایند:

«ای مسلمانان جهان که به حقیقت اسلام ایمان دارید به پا خیزید و در زیر پرچم توحید و در سایه تعلیمات اسلام مجتمع شوید و دست خیانت ابرقدرتان را از ممالک خود و خزائن سرشار آن کوتاه کنید و مجد اسلام را اعاده کنید و دست از اختلافات و هواهای نفسانی بردارید که شما دارای همه چیز هستید» (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۲۱۱)

در گفتمان امام خمینی مسلمانان می‌بایست برای مقابله با سلطه جوییهای استعماری اتحاد و همبستگی داشته باشند:

«لازم است مسلمانان در این مسیر اتحاد و همبستگی داشته باشند. فقدان اتحاد و انسجام در بین مسلمین از عوامل سلطه آنها بر کشورهای اسلامی خواهد بود در آنچه بر مسلمین آمده است از این قدرتهای بزرگ است و آنچه باید این مشکلات را حل کند وحدت کلمه مسلمین است». (صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۵۱۸): «برنامه وحدت کلمه مسلمین و اتحاد ممالک اسلامی است ... مقابل دول استعمار طلب». (صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۳۱): «ای مسلمانان جهان که به حقیقت اسلام ایمان دارید برخیزید و در زیر پرچم توحید و در سایه تعلیمات اسلام مجتمع شوید و دست خیانت ابرقدرتان را از ممالک خود و خزائن سرشار آن کوتاه کنید و مجد اسلام را اعاده کنید». (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۲۱۱)

نتیجه‌گیری:

گفتمان امام خمینی در وضعیت نیمه استعماری تکوین می‌یابد. در چنین زمینه‌ای این گفتمان نیز همانند دیگر گفتمانها سعی در انتساب دلایل خود به دلایل موجود از قبیل استقلال، سلطه استعمار پیشرفت و... براساس دال (دلیل) مرکزی گفتمان خود یعنی اسلام دارد. اسلامی که با قرائت امام خمینی (ره) ماهیتی سیاسی نیز یافته است. به نظر می‌رسد مفصل بندی (پیکره بندی) هژمونیک گفتمان امام فضای معنایی جدیدی را حداقل در جهان اسلام جلوه گر می‌سازد؛ هرچند که با کمی تسامح می‌توان دامنه این افق‌های معنایی را در سطح بین‌المللی نیز ترسیم نمود. به نظر می‌رسد گفتمان حضرت امام در ایران به دلیل همخوانی با نظام صدقی جامعه ایران، استفاده از زبان نماد دین و شباهت نمایی و ویژگی‌های شخصیتی امام خمینی و... هژمونیک گردید. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد این گفتمان در سطح جهان اسلام گفتمانهای غرب‌گرا و از سویی دیگر در سطح بین‌المللی نیز کلان‌روایت‌های غربی از قبیل لیبرال دموکراسی و سوسیالیسم را به چالش می‌کشد.

دلایل متفاوتی برای هژمونیک شدن گفتمان امام خمینی (ره) ذکر شده. عده‌ای دو عامل در دسترس بودن و مقبولیت و مشروعیت را برای هژمونیک شدن یک گفتمان عنوان نموده‌اند؛ از آنجایی که گفتمان امام خمینی این دو خصلت را دارا بود، هژمونیک شد.

علاوه بر دو عامل فوق، می‌توان گفت علت دیگر هژمونیک شدن گفتمان ایشان این است که گفتمان امام، میتواند تمام نقاط برجسته گفتمانهای روشنفکری رهایی‌بخش و مذهبی را در خود انعکاس دهد و به بیان بومی درآورد که برای مردم قابل هضم‌تر است.

از دیگر دلایل هژمونیک شدن گفتمان حضرت امام، رهبری منحصر بفرد ایشان میباشد؛ امام به لحاظ ویژگیهای شخصیتی استراتژیهای خاص مبارزاتی و انطباق کلامش با نظام صدقی احاد جامعه توانست موقعیت خاص به گفتمان خود در مقابل سایر گفتمانها ببخشد و گفتمان خود را در موقعیت ممتاز قرار دهد. و کلام آخر آنکه، امام خمینی (ره) نه تنها نقطه همبستگی گفتمان خود بلکه نقطه همبستگی تمام گفتمانهای انقلابی بود.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. آقابخش، علی؛ افشاری‌راد، مینو. (۳۸۳). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: چاپار.
۳. بشیریه، حسین. (۱۳۷۹). سیری در نظریه های جدید در علوم سیاسی تهران: موسسه نشر علوم نوین.
۴. بهروزلک، غلامرضا. (۱۳۸۵). «اسلام سیاسی وجهانی شدن»، فصلنامه مطالعات راهبردی. سال هشتم، ش ۳۱.
۵. تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۳)، گفتمان، پادگفتمان و سیاست. تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۶. امام خمینی، روح الله. (۱۳۷۰)، صحیفه امام. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ج ۲۲. (۱۳۷۴) آیین انقلاب اسلامی، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. (۱۳۷۴). ولایت فقیه حکومت اسلامی. قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. (۱۳۷۶). اسلام ناب محمدی در کلام و پیام امام خمینی (ره)، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹. دهشیری، محمدرضا. (زمستان ۱۳۷۸). «امام خمینی و راهبردهای سیاست خارجی»، مجله مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی. ش ۱۱.
۱۰. سعید، بابی. (۱۳۹۰). هراس بنیادین. ترجمه غلامرضا جمشیدی ها و موسی عنبری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. علی بابائی، غلامرضا، آقائی و بهمن. (۱۳۶۵). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: نشر ویس.
۱۲. فولادی، محمد. (۱۳۸۷). «استراتژی وحدت در جهان اسلام در اندیشه امام خمینی (ره)»، فصلنامه معرفت سال هفدهم. ش ۱۲۶.
۱۳. متقی، ابراهیم. (۱۳۷۹). «کارکرد نظام سلطه در روابط بین المللی از دیدگاه امام خمینی (س)». فصلنامه اندیشه‌ی انقلاب اسلامی ش ۸۷.
۱۴. میرسپاسی، علی. (۱۳۸۴). تحول در نظریه های روابط بین الملل. تهران: انتشارات سمت.
۱۵. وحدت، فرزین. (۱۳۸۳). رویارویی فکری ایران با مدرنیت. ترجمه مهدی حقیقت خواه. تهران: انتشارات ققنوس.

16. <http://www.maarefquran.com/Files/fullInfo.php?session=2&id=1341>



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی